

قطره‌ای از دریای بیکران عرفان

«مست عشق» تازه‌ترین ساخته حسن فتحی است که سابقه طولانی در ساخت آثار تاریخی و عاشقانه دارد.

فیلم روایتی است از زندگی شمس و مولانا، عارفانی در دل ادبیات ایران زمین که متاسفانه با وجود تعداد زیاد این ادیبان و شعرا، سینمای وطنی به آنها روی خوشی نشان نداده است و با وجود آنکه پتانسل پرداختن به قصه هر کدام از این شعرا می‌تواند، ده‌ها و صدها فیلم را روانه پرده نقره‌ای کند، اما هیچ یک اسیر جادوی سینما نشده‌اند و نویسندگان و کارگردانی به سراغ ساخت اثری از آنها نرفته است. حال، حسن فتحی با همراهی فرهاد توحیدی این جرات و جسارت را به خرج داده‌اند و روایتی ناگفته از زندگی شمس و مولانا بزرگ‌ترین شاعر و عارف ایران‌زمین را نوشته‌اند که با هدایت فتحی راهی سینماهای ایران و ترکیه شده است.

فیلمی که بیش از آنکه وطنی باشد، حاصل حضور و اثر سینمای ترکیه است، چراکه اثری مشترک میان دو کشور است. مولانا همان قدر که متعلق به ایران زمین است، مدفن ابدی‌اش در قونیه ترکیه قرار گرفته است و این دو کشور را به نوعی به هم گره زده است و با وجود ارادتی که هر دو کشور به این شاعر پرآوازه ایرانی دارند، اما هنوز اثری در خور او ساخته نشده است.

اما [«مست عشق»](#) فتحی که با استقبال خوب مخاطبان نیز روبه‌رو شده، روایتی است ساده و بی‌تکلف از آغاز آشنایی شمس و مولانا، در واقع فتحی و توحیدی از جایی قصه را روایت می‌کنند که مولانا در دهه پنجم زندگی خود و در دوران میان‌سالی درحالی که واعظی شناخته شده است و به تدریس می‌پردازد و از جایگاهی بالا و والا میان مردم شهر و امیران برخوردار است، حال با شمس مواجه می‌شود که زندگی او را دگرگون می‌کند، او را از غل و زنجیر علم و دانش‌رها می‌سازد و به عرفان و سلوک دعوت می‌کند. از همین رو مخاطب در بخش‌هایی از این فیلم با مولانایی مواجه است که با آنچه در ذهن او دارد، کاملاً متفاوت است. مخاطب علاقه‌مند به مولانا اینجا با فقیهی روبه‌رو می‌شود که سردرگم و وابسته به شمس است.

پر از تشویش است و این تشویش از آن روست که زندگی رویی دیگر را به او با شمس در حال نمایاندن است. فیلم با لحظاتی از جنگ سلجوقیان آناتولی و مغولان آغاز می‌شود، ویرانی که جنگ برجای می‌گذارد و کابوس‌هایی که اسکندر و مولانا از دل این جنگ دارند. در

واقع این تضاد میان جهان بیرون و درون مولانا نیز هست و در پی آن، این اسکندر که پیرو راه مولانا و شمس می‌شود. رابطه شمس و مولانا همواره مورد بحث و نظر بسیار بوده است و از همین رو مخاطب تشنه و علاقه‌مند را جذب سالن تاریک سینما می‌کند تا بداند بر آن دو چه گذشته است. هر چند روایتی که فتحی دارد چندان به مناظرات و منازعات این دو نمی‌پردازد و بیشتر نگاهی کلی و روایتی عاشقانه را با خود به همراه دارد، چراکه این قصه، قصه عاشقانه علاءالدین پسر مولانا به کیمیا خاتون دخترخوانده اوست و کینه‌ای که از شمس به دل دارد و از سوی دیگر دلباختگی کیمیا خاتون به شمس و زندگی که در پی دارد.

در خرده داستان بعدی عشق و کینه مریم دخترکی مسیحی به اسکندر را روایت می‌کند که در پی حوادث، حالا تبدیل به فرمانده‌ای سختگیر و عاصی شده است که عشق خود را از یاد برده و سرگشتگی مولانا و شمس او را بار دیگر به سمت عشق گذشته و یافتن خویش هدایت می‌کند. بنابراین بیشتر با یک قصه عاشقانه مواجه هستیم که عشق و نفرت، خشم و عصیان و کینه‌توزی و عشق‌ورزی را با خود به همراه دارد.



اما درباره بازیگران این فیلم باید گفت، پارسا پیروزفر و شهاب حسینی در نقش مولانا و شمس بار دیگر توانایی بازیگری خود را در این فیلم به نمایش می‌گذارند، هرچند اینجا باز هم این شهاب حسینی است که چشم‌ها را با خود همراه می‌کند و پیروز میدان است، اما در کنار این دو از حضور بازیگران حرفه‌ای و شناخته شده سینمای ترکیه نیز نباید غافل شد. بازیگرانی که هر کدام از آنها به واسطه سریال‌هایی که بازی کرده‌اند مخاطب ایرانی با آنها غریبه نیست و آنها را به خوبی می‌شناسد؛ شاید از همه بیشتر نیز این ابراهیم چلیکول است که پس از شهاب حسینی قدرت بازیگری خود را به رخ همگان می‌کشد. در نگاه نخست حضور پارسا پیروزفر در نقش مولانا چندان به دل مخاطب ایرانی نمی‌نشیند و آن کاریزمایی که از مولانا در ذهن دارد را نمی‌توان در او دید و با این مولانا همذات‌پنداری نمی‌توان

کرد، اما به گفته فتحی طی تحقیقاتی که به انجام رسانده، طی تاریخ همواره از صورت زیبای مولانا نیز حرف به میان آمده است و از سوی دیگر نباید از این نکته غافل شد که این فیلم یک فیلم تجاری است و گامی ابتدایی است برای معرفی شمس و مولانا که اگر با نابازیگر و یا با بازیگرانی کمتر شناخته شده سر می‌گرفت هرگز به این نتیجه و به این فروش نمرسید و هدفی را که فتحی بارها و بارها در مصاحبه‌هایش از آن سخن گفته و آن هم چیزی نیست جز معرفی شمس و مولانا به مخاطبان جوان و عادی کوچه و بازار که قرار است با این فیلم جرقه‌ای برای آشنایی بیشتر با این شاعر پرآوازه ایرانی داشته باشند، محقق نمی‌کند.

هر چند نقد بر این فیلم بسیار شده است، اما باید در نظر گرفت که فتحی مولفه‌های سینمای تجاری را می‌شناسد و براساس آن به سراغ یکی از بزرگ‌ترین عرفای ایران‌زمین رفته است که تنها قطره‌ای از این دریای بیکران است.

***سمیرا افتخاری**